

بنا بر خمیر عشق

مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه

نویسنده: آدام هنیه

مترجم: لادن احمدیان هروی

پیشگفتار: یوسف ابادری



پژوهش‌های فرهنگ و هنر و سلامت
دانشگاه آزاد اسلامی

هوالبادی

تبارخیزش: **هائل سرمایه داری معاصر در خاورمیانه**

آدام هنیه

مترجم:
لادن احمدیان هروی

با پیشگفتار
یوسف اباذری



سرشناسه	: هنيه، آدم، ۱۹۷۲ - Hanieh, Adam
عنوان و نام پدیدآور	: تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه/ نویسنده آدم هنيه: مترجم لادن احمدیان هروی.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۷۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۶-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Lineages of revolt : issues of contemporary capitalism in the Middle East, 2013.
موضوع	: رشد اقتصادی -- خاورمیانه -- جنبه‌های سیاسی
موضوع	: Economic development -- Political aspects -- Middle East
موضوع	: سرمایه‌داری -- خاورمیانه -- جنبه‌های سیاسی
موضوع	: Capitalism -- Political aspects -- Middle East
موضوع	: جنبش‌ها و قیام‌ها -- خاورمیانه -- جنبه‌های اقتصادی
موضوع	: Insurgency -- Economic aspects -- Middle East
موضوع	: خاورمیانه -- سیاست اقتصادی
موضوع	: Middle East -- Economic policy
موضوع	: خاورمیانه -- اوضاع اقتصادی
موضوع	: Middle East -- Economic conditions
شناسه افزوده	: احمدیان هروی، لادن، ۱۳۶۵، مترجم
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	: ۲۳۹۹ HC۴۱۵/۱۵/۵۲
رده بندی دیویی	: ۳۳۰/۹۵۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۲۷۴۲



ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
عنوان: تبار خیزش: مسائل سرمایه‌داری معاصر در خاورمیانه
نویسنده: آدم هنيه
مترجم: لادن احمدیان هروی
ویراستار علمی: یوسف اباذری
ویراستار ادبی: مهناز احدی
طراح جلد: سیامک نصر
صفحات: حسین آذری
نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۹
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۶-۶

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵، تلفن: ۰۸۸۹۰۲۲۱۳، دورنگار: ۰۸۸۹۳۰۷۶-ir.ricac@nashr Email:

فرهنگ و جامعه (۱۴۴)

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱
پیشگفتار.....	۳
مقدمه مترجم.....	۱۵

فصل اول: نظریه‌ها و چشم‌اندازها

ره یافتن به فهم خاورمیانه.....	۲۱
چهارچوب مارکسیستی طبقه و دولت.....	۲۷
بین‌المللی شدن طبقه و دولت.....	۳۲
مرکزیت امپریالیسم.....	۳۷
نئولیبرالیسم.....	۴۰
ساختار کتاب.....	۴۳

فصل دوم: ارائه تصویری از منطقه: امپریالیسم و خاورمیانه

گذار به قدرت آمریکا.....	۴۹
ویژگی ملی‌گرایی عربی.....	۵۵
دهه‌های ۷۰ و ۸۰: سازوکارهای ضدانقلاب.....	۵۹
جبهه اقتصادی.....	۶۳

۶۸.....	دهه‌های ۹۰ و ۲۰۰۰: تثبیت امپریالیسم
۷۹.....	اتحادیه اروپا: اجماع و رقابت‌های امپریالیستی
۸۵.....	قدرت‌های نوخاسته؟
۸۸.....	نتیجه‌گیری

فصل سوم: ترسیم نقشه تجربه نئولیبرالی

۹۵.....	خصوصی‌سازی و گفتمان بحران
۱۰۲.....	مقررات‌زدایی بازار کار.....
۱۰۵.....	مشارکت‌های عمومی-خصوصی و هدف گرفتن زیرساخت‌ها.....
۱۰۸.....	گشودن درها به بازار جهانی.....
۱۱۵.....	قدرت سرمایه مالی.....
۱۲۱.....	تمرکززایی و استبداد- شکل جدیدی از نهادینه کردن قدرت دولتی.....
۱۲۵.....	تمرکززدایی و خودمختاری.....
۱۲۸.....	دولت به‌عنوان مجرای ثروت.....
۱۳۱.....	نتیجه‌گیری.....

فصل چهارم: سرمایه‌داری و اصلاحات ارضی در شمال آفریقا

۱۳۹.....	تعدیل ساختاری و انقلاب کشت و صنعت.....
۱۴۶.....	سلب مالکیت، مهاجرت و رشد تهیدستان روستایی.....
۱۵۳.....	تکوین طبقاتی در مناطق روستایی: کشت و صنعت و بورژوازی روستایی.....
۱۶۴.....	نتیجه‌گیری: بازآرایی کشاورزی در خاورمیانه.....

فصل پنجم: طبقه و دولت در کرانه باختری: نئولیبرالیسم تحت اشغال

۱۷۱.....	اشغال ۱۹۶۷.....
۱۷۹.....	توافق اسلو.....
۱۸۲.....	ارتش ذخیره دورانداختنی نیروی کار.....
۱۸۷.....	انتفاضه دوم.....
۱۸۹.....	شکاف غزه- کرانه باختری.....
۱۹۲.....	چرخش نئولیبرال.....
۱۹۶.....	بی‌طرفی بازار و پنهان کردن مسئله قدرت.....
۲۰۰.....	نتیجه‌گیری.....

فصل ششم: گستره منطقه‌ای: بازگرداندن دولت‌های عربی خلیج به صحنه

۲۰۵.....	اهمیت کارگر مهاجر.....
۲۰۷.....	فهم ماهیت کار مهاجر در خلیج.....
۲۱۰.....	الگوها و وضعیت کار مهاجر در خلیج.....

۲۱۳.....	تعمیق استثماری.....
۲۱۶.....	توسعه طبقات سرمایه‌دار.....
۲۲۳.....	بین‌المللی شدن سرمایه خلیج.....
۲۳۳.....	نتیجه‌گیری.....

فصل هفتم: بحران و انقلاب

۲۴۳.....	از شمال آفریقا تا سوریه: خطوط انقلاب.....
۲۴۵.....	یمن.....
۲۴۸.....	بحرین.....
۲۵۱.....	لیبی.....
۲۵۸.....	سوریه.....
۲۶۲.....	مضامین مشترک، مسیرهای مختلف.....
۲۶۷.....	لحظه ضد انقلاب.....
۲۶۹.....	وعدۀ اغواگر کمک.....
۲۷۲.....	اخوان المسلمین و ضدانقلاب.....
۲۸۰.....	نتیجه‌گیری: پیش‌بینی آزادی.....
۲۸۵.....	پی‌نوشت.....

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های موردنیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف کالاهای فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای

پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این‌رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

پیشگفتار

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
سرها در گریبان است
کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را
نگه جز پیش پا را دید، نتواند
که ره تاریک و لغزان است
وگر دست محبت سوی کس یازی
به اکراه آورد دست از بغل بیرون
که سرما سخت سوزان است

خاورمیانه چیست؟ یا به قول امروزی‌ها کیست؟ امید است این پرسش در خاورمیانه پاسخی درخور یابد. هر کشوری و قومی و مذهبی در هوای زمستان‌زده خاورمیانه با اکراه به همسایه‌اش نظر می‌کند. پس از این همه جنگ و خون‌ریزی و لشکرکشی گویی توانی در کسی باقی نمانده تا پرسش خاورمیانه را پیش کشد، همان‌طور که اروپایی‌ها پرسش اروپا را پیش کشیدند. اگر زمزمه‌ای هست بیشتر از آن کسانی است که می‌خواهند رخت خود را از این ورطه بیرون کشند، گویی همه بختشان را در این منطقه محنت‌زده آزموده‌اند. اما آزموده‌اند؟ اگر بخواهیم ردپای روحی به نام

خاورمیانه را جست‌وجو کنیم می‌باید آن را در سرزمین‌هایی جست‌وجو کنیم که بس فراخ‌تر از خاورمیانه کنونی بوده‌اند، روحی شاداب و خلاق و بالنده که هم‌اکنون به عزای خود نشسته است.

اگر به تاریخ نظر کنیم، نخستین پرسش این خواهد بود که خاورمیانه‌ای‌ها چه کسانی بودند. اجازه دهید تا آنجا که به خاطر دارم نامشان را ذکر کنم: ابن مقفع (نویسنده و مترجم زرتشتی) (۱۰۴/فیروزآباد-۱۴۲/بغداد)، اسحاق بن حنین (فیلسوف و مترجم مسیحی) (۲۱۵/بغداد-۲۹۸/بغداد)، ثابت بن قره (دانشمند و مترجم صابئی) (۲۲۱/حران-۲۸۸/بغداد)، حلاج (۲۴۴/فارس-۳۰۹/بغداد)، یوحنا بن حیلان (فیلسوف مسیحی نسطوری) (؟/مرو-۲۹۵/بغداد)، فارابی (۲۵۹/فاراب-۳۳۹/دمشق)، یحیی بن عدی (فیلسوف مسیحی) (۲۸۰-۳۶۴/بغداد)، ابن سینا (۳۵۹/بخارا-۴۱۶/همدان)، ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴/بلخ-۴۸۱/بدخشان)، ابن رشد (۵۲۰/قرطبه-۵۹۵/مراکش)، ابن میمون (فیلسوف یهودی) (۵۳۰/کوردوبا-۶۰۱/قاهره)، سهروردی (۵۴۹/سهرورد-۵۸۷/حلب)، ابن عربی (۵۶۰/اندلس-۶۳۸/دمشق)، مولوی (۵۸۶/بلخ-۶۵۲/قونیه)، فخرالدین عراقی (۵۹۲/کمیجان-۶۸۸/دمشق) و سعدی (۶۰۶/شیراز-۶۹۰/شیراز). دیگران بیشتر از من می‌دانند. آن روح بس والاتر از نسخه امروزی‌اش بود. فردوسی طوسی شیعه شعری گفته بود که حتی برای آدمیان امروز هم مدرن است: میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است. و سعدی سنی آن را تضمین کرده بود: چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد/ که رحمت بر آن تربت پاک باد. میازار موری که دانه کش است/ که جان دارد و جان شیرین خوش است. منظور من این روح است. این روح خاورمیانه‌ای که براساس آن شاعری سنی بر شاعری شیعی رحمت می‌فرستد و شاعر شیعی آزار مورچه‌ای را نمی‌پسندد چه برسد به سنی‌ای. اما این خاورمیانه عظیم که از بلخ تا مصر و از ارمنستان و آذربایجان تا حجاز و از هند تا دمشق و روم گسترده بود، چه کوچک بود! به شعرها و نثرهایشان نگاه کنید:

چون جنت دنیاست دمشق از پی دیدار
ما منتظر رأیت حسنای دمشقیم

مولوی

امشرب الخضر ماء بغداد
او نار موسی لقاء بغداد
کوثرنا دجله و جنتنا الکرخ
و طوبی هواء بغداد

خاقانی

حلب را شهری نیکو دیدم... به قیاس چند بلخ باشد همه آبادان و بناها بر سر هم نهاده (ناصر خسرو، سفرنامه ۱۶).

شگفتا که شهرها برجای می‌مانند و شهریاران از پای درمی‌آیند! پادشاهان از میان می‌روند و ملکشان با دگران می‌افتد و آنچه برای خود گرد آورده بودند به آسانی به تصرف اغیار درمی‌آید. همین شهر حلب چه تاجدارانی بر خود دیده که اکنون جز به صیغهٔ ماضی درباره‌شان سخن نتوان گفت. مکان با ثبات خود تغییرات و تحولات زمان را به هیچ انگاشته و اینک حلب، چون خنیاگری طنز، خودآرایی می‌نماید و چنان دل می‌رباید که فریفتگان و دلدادگانش را ملامت روا نمی‌توان داشت. بنگرید این عروس هزار داماد را که چگونه حتی پس از مردی چون سیف‌الدوله حمدان جلوه‌ها می‌فروشد و دست در دست دیگران می‌گذارد (ابن جبیر، شاعر و نویسندهٔ اندلسی).

چنین بودند آن خاورمیانه‌ای‌ها^۱. اگر دیگرانی که ادیب و مورخ و زبان‌شناس باشند دربارهٔ اینان جست‌وجو کنند، چه چیزهای شگفتی که نخواهند یافت. در هزار و یک شب و جوامع الحکایات عوفی مردمان چنان از هند با توقف در شیراز و بغداد به مصر می‌رفتند که امروزی‌ها از تهران با

۱. دوستان لطف کنند و نگویند که بلخ و اندلس جزء آسیای صغیرند و اروپا نه خاورمیانه. منظور من نام‌گذاری فعلی نیست، بلکه روحی است که جولانگاهش بس فراخ‌تر از نام‌ها بود. خواجه شمس‌الدین محمد گفته است: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را/ به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (و ترک یعنی زیبا و خال هندو یعنی خالی که به خال زیبارویان هند مانده باشد).

توقف در فرانکفورت و لندن به لس‌آنجلس. اما بنا نبود این دنیای عظیم که در عین حال خانه همه بود مرتب و منظم باشد، کجای دنیا بود که در اینجا باشد. مولوی می‌گوید:

چار کس را داد مردی یک درم
آن یکی گفت این بانگوری دهم
آن یکی دیگر عرب بُد گفت لا
من عنب خواهم نه انگور ای دغا
آن یکی ترکی بُد و گفت این بنم
من نمی‌خواهم عنب خواهم ازم

مولوی در ادامه شعر برخلاف جریان امروز شنا می‌کند که حداقل در حرف برای زبان‌ها احترامی قائل است. مولوی آنان را نکوهش می‌کند که نمی‌دانند انگور و عنب و ازم همه دال‌هایی هستند برای یک مدلول. همه یک چیز می‌خواهند، ولی چون جاهل‌اند با هم می‌جنگند. مولوی هم مثل بقیه صوفیان معتقد است خداوند همان منظور غایی همه است. اما زبان‌های متفاوت این حقیقت را می‌پوشانند. شعر مولوی ما را با معمایی مواجه می‌کند که حل آن به‌سادگی میسر نیست. بدون زبان، یعنی این زبان - عربی و ترکی و فارسی - نمی‌توان خدا را شناخت، اما همین زبان‌ها در عین حال، حقیقت خداوند را ستر می‌کنند. اگر زبان جهانی نیز ساخته شود، تغییری رخ نمی‌دهد؛ زیرا باز خداوند را با کلمه خواهند نامید. آنچه مولوی می‌خواهد خدای بی‌میانجی کلمه است. به‌همین سبب، از هر زبانی از جمله از زبان خودش، یعنی شعر، ناخرسند است. قافیه اندیشم و دلدار من/ گویدم مندیث جز دیدار من. آنچه مولوی از آن می‌نالد گویا جز سکوت ویتگنشتاینی و غزلیات شمس چاره‌ای برای آن متصور نیست. همان چیزی است که ما در جهان امروز می‌ستاییم: وجود زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و آرزوی ما برای شکوفایی آن‌ها به گونه‌ای که شکوفایی هر یک در گروی شکوفایی دیگری باشد، زبان‌هایی همچون ترکی و عربی و فارسی و کردی

و ارمنی در اطراف ما. اما گویی هنوز در چنبر اندیشه مولوی گرفتاریم ولی به گونه‌ای دیگر. گویا حرف کهنه مولوی دال بر جنگ میان زبان‌ها در جهان ما به گونه‌ای دیگر و نو در حال تکرار است، منتها نه فقط در حیطه زبان، بلکه در حیطه خانمان و جان ما.

خاورمیانه در حال سپری کردن سردترین زمستان خود است، ویرانه‌ای از آن برجای نمانده و آن روح فسرده است و نمی‌سوزد در سینه و دل‌مان. ماجرا، ماجرای یورش مدرنیته و از میان رفتن سنت نیست. قبل از آن یورش نیز آن سنت نخ‌نما شده بود. دیگر آشکار شده است که استفاده از اصطلاح سنت و مدرنیته درد هیچ‌کس را دوا نخواهد کرد. آنان که در زبان از سنت دفاع می‌کنند و در لباس و اتومبیل و لپ‌تاپ و برج و الخ تاگردن در امر مدرن فرو رفتند، هنوز که هنوز است نمی‌دانند محکومیت مدرنیسم یعنی محکوم کردن همان چیزی که باعث شکوفایی اندیشه نزد ملت‌ها از جمله ملل خاورمیانه شد. نگاهی به ادبیات و هنر عربی و ترکی و فارسی و احیای مدرن آن‌ها بکنید! کدام عصری با این عصر می‌تواند پهلو بزند، اگر هم بزند خوشا به حال آن عصر. کسانی که ادبیات و هنر مدرن را محکوم می‌کنند چندان خبری از مدرنیسم در جهان ندارند. عده‌ای که می‌خواهند ما را به عهد ماقبل بوق ببرند می‌گویند آل‌احمد می‌خواست ما را به عهد بوق ببرد. واقعا؟ نگاهی به شعر *خواب‌آباد الیوت* بکنید؛ آدمی دینی که از دنیای مدرن دلی رنجور داشت، اما در عین حال بنیان‌گذار شعر مدرن به معنی دقیق کلمه بود. آل‌احمد چگونه می‌تواند رمان‌نویس باشد و مدرن نباشد؟ رمان مدرن‌ترین ژانر ادبیات است. اما آنچه خلایق متوجه آن نیستند فرم مدرن است. در این معنی، آل‌احمد پیرو گوستاو فلوبر است که سرآمد مدرن‌هاست

۱. از این سه زبان، ترکی و عربی را اگر با ملاک حیطه دنیا بسنجیم، به حق خود رسیده‌اند. جایزه نوبل را برده‌اند که لابد چیز خوبی است. اگر در اینجا هم همه پشت سر احمد شاملو ایستاده بودند زبان فارسی هم این جایزه را برده بود، اما نشد. اما نه به قول محمد قاندر، چون شاملو آداب معاشرت بورژوازی را نمی‌دانست و چایی را هورت می‌کشید، بلکه به این سبب که دیگران، اعم از این‌ها و آن‌ها، جز ناسزا نثارش نکردند. الان هم اگر همتی باشد احمدرضا احمدی حی‌وحاضر است.

و بیزار از بورژوازی. او دربارهٔ اهرام مصر گفته بود: آن‌ها زیبايند چون هيچ فايده‌ای ندارند. فلوېر با این گفته از سرمایه‌داری و ارزش مبادله‌اش نقدي کرده بی‌بدیل. مدرنیسم و سرمایه‌داری باهم آمدند، اما مدرنیسم نقد ریشه‌ای سرمایه‌داری است. خاورمیانه را مدرنیسم نابود نکرد، سرمایه‌داری ویران کرد. پس از جنگ جهانی اول که با خط‌کشی امپریالیست‌ها خاورمیانه تقسیم شد، ایران همان رابطهٔ اندکی را نیز که با خاورمیانه داشت از دست داد. عثمانی سنی و ایران شیعی راه را کاملاً بر یکدیگر نبسته بودند. بعد از جنگ بزرگ و تشکیل دولت-ملت‌های جدید در خاورمیانه رابطهٔ ایران با این کشورها از هم گسست. جهان‌های ترکی و عربی و کردی و سایر اقوام و مذاهب از هم جدا شدند و سپس فرانکشتاین‌وار درهم تنیده شدند.

دیگر در اشعار عاشقانهٔ ایران ردپایی از بیروت و دمشق دیده نمی‌شود و در اشعار عاشقانهٔ عربی نیز تا آنجا که من نزار قبانی و محمود درویش خوانده‌ام، خبری از ایران نیست. ابن‌جبیر در پایان قطعه‌ای که نقل شد، می‌نویسد: «هیئات که کار او (حلب) بر این نمط نخواهد ماند، بهار جوانی‌اش به‌سر خواهد آمد و آتش خریدارانش به سردی خواهد گرایید و رونق دولتش به زوال خواهد انجامید». اما تقدیر، خاورمیانه و حلب را به ویرانه‌ای که شاهد آنیم بدل نکرد. تاریخی که هم می‌توان و هم باید آن را نوشت و آدام هنیه بخشی از آن را نوشته است، سرنوشت خاورمیانه و حلب را رقم زد. تاریخی که دست استراتژیست‌ها به آن نرسد، کسانی که این روزها سروکله‌شان در همه جا پیداست و با شمردن توپ و تانک و شرح احوال پدر و مادر حاکمان در صدد کارشناسی منطقه‌اند.

حکما گفته‌اند اگر راهت را گم کردی، به جایی بازگرد که از آن شروع کرده‌ای. تاریخ مدرن خاورمیانه با ظهور دولت-ملت‌ها و سپس ملی‌گرایی فارسی و ترکی و عربی و دست‌آخر با اجرای دستورهای بازار آزادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در قالب نئولیبرالیسم رقم خورد. بازار آزادی‌ها در ایران یا هر جای دیگر به‌گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی

کیمیایی یافته‌اند که آن را فقط حاضرند به زادگاه خود بدهند تا به ترقی و تعالی برسد. اما درحقیقت چهل سال است که آنان در جهان و این منطقه سیاست‌هایشان را در گوش حاکمان و دولت‌ها زمزمه کرده‌اند و می‌کنند و به‌گونه‌ای این کار را می‌کنند که گویی رازی سربهمهر را پنهان از چشم جهانیان در گوش دولت‌های متبوعه‌شان پچ‌پچ می‌کنند. آدام هنیه نشان می‌دهد که این سیاست، از چهل سال پیش به این سو، آشکار اما پنهان از چشم مردمان کشورها، در سراسر خاورمیانه اجرا شده است؛ از مصرِ انور سادات گرفته تا بقیه. اما نکتهٔ مهم آن است که آمریکا و امپریالیسم جهانی در خاورمیانه به اسب‌های تروای خود بسنده نکرد و با حمله به افغانستان و عراق مدعی شد که بازار آزادی‌ترین و دموکرات‌ترین کشورهای خاورمیانه را خواهد ساخت. دهشتی که از پی آن آمد، مکمل روندی بود که پیش‌تر با راهنمایی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول اجرا می‌شد و یار و یاور آن‌ها نجواگران تباه بازار آزادی بودند که از حدود چهل سال پیش به این سو برای خدمت به «کشورشان» به این منطقه سررازی شدند. اکنون خاورمیانه دست‌ساختهٔ اینان را می‌توان دید که حلب محبوب خاورمیانه‌ای‌ها نمونهٔ اعلای آن است. کتاب آدام هنیه شرح جزه‌به‌جزه این تاریخ شوم است.

اکنون که بیش از چهار دهه از آغاز و تثبیت تحولات نئولیبرالی در منطقه می‌گذرد و نتایج منطقی این تحولات، یعنی فروپاشی همهٔ ارکان حیات اقتصادی، به‌تمامی آشکار شده است، زمان آن فرا رسیده که بازگردیم و تاریخ منطقه‌مان را بازخوانی کنیم؛ تاریخی که زیر بار سنگین پندارهای «تمایزطلبانه» قومی و اشتیاق به همسویی با غرب مدفون شده است. هرچند با آغاز بهار عربی، سرانجام برخی به یاد خاورمیانه و همسایگان غربی ایران افتادند و خاصه، ابژهای جذاب برای مطالعهٔ جنبش‌های جدید اجتماعی یافتند، اما این توجه‌ها همان‌گونه که با خیزش‌های مردمی اوج گرفت، با افول تب‌وتاب بهار عربی هم فروکش کرد. حتی در اوج تحولات منطقه هم بحث‌ها عمدتاً از محدودهٔ وقایع‌نگاری سیاسی و منازعات ژئوپلیتیک فراتر

رفت. تصورات ما از منطقه بیش از آنکه برآمده از واقعیات عینی خاورمیانه باشد، مجموعه‌ای از طرح‌واره‌های انتزاعی است. حتی وقتی در مقام داعیه‌دار حمایت از فلسطین سخن می‌گوییم، مفهومی انتزاعی در ذهن داریم و شاید به‌دشواری بتوانیم فلسطین را روی نقشه جغرافیا بیابیم. اسف‌بارتر آنکه خاورمیانه برای ما ابژه‌ای بیرونی باقی مانده است؛ گویی ما ناظرانی بی‌طرف هستیم که از فراز تحولات به آوردگاه جنگ دیگران می‌نگریم. در متن این دورافتادگی و انزوای شدید باید به این پرسش بیندیشیم که چرا تاریخ خود را فراموش کرده‌ایم و تا بدین حد از خاورمیانه بیگانه شده‌ایم. آیا زمان آن فرا نرسیده است که به بسیاری از مشکلات امروز خود، از بحران‌های زیست‌محیطی گرفته تا بحران‌های اقتصادی، از منظری منطقه‌ای بنگریم و بکوشیم راه‌حل مشکلات خود را در سطحی کلان‌تر بیابیم؟ برای آنکه بتوانیم مسائل امروز ایران را در نسبت با خاورمیانه تحلیل و تفسیر کنیم، بی‌تردید نخستین گام آشنایی بیشتر با تاریخ خاورمیانه است تا بتوانیم نقاط وصل و فصل خود از سیر تحولات منطقه را به‌روشنی باز یابیم.

کتاب تبار خیزش دعوتی است به بازخوانی تاریخ اقتصاد سیاسی منطقه. این کتاب روایت ضدانقلاب نئولیبرالی است که از چهار دهه گذشته تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی-اقتصادی منطقه را آماج حملات خود قرار داده است. آدام هنیه، نویسنده فلسطینی تبار و استاد دانشگاه SOAS، با روایتی درخشان و با بهره‌گیری از مطالعات تجربی می‌کوشد تا خطوط اصلی تحولات نئولیبرالی در منطقه را ترسیم کند و نشان دهد دستاورد این سیاست‌ها برای مردم خاورمیانه چه بوده است. در اینجا می‌توان به برخی از بحث‌های ارزشمند کتاب اشاره کرد که به گمانم درس‌هایی آموزنده برای مخاطب ایرانی است. خاورمیانه امروز با مسائل متعددی مواجه است؛ از شکاف‌های فزاینده قومی-مذهبی گرفته تا نابرابری اجتماعی و بحران مشروعیت سیاسی و مسئله اشغالگری و چپاول منابع طبیعی و غیره. بی‌تردید، هیچ‌یک از این مسائل زاینده نئولیبرالیسم نیستند و تاریخی بس طولانی‌تر از دوره رشد روابط بازار

آزادی در خاورمیانه دارند. پس ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا اساساً نئولیبرالیسم مفهومی مرکزی برای فهم مسائل امروز ماست. بخشی از پاسخ که مبنایی روش شناختی دارد، در فصل اول کتاب آمده است. نویسنده با نقد رویکردهای متعارف که تحولات خاورمیانه را عموماً با اتکای نظری به دوگانه مبهم دولت/ جامعه مدنی بررسی می‌کنند، نشان می‌دهد که جریان اصلی مطالعات خاورمیانه گرفتار نوعی استثناگرایی روش شناختی است؛ گویی مقولات اساسی جامعه‌شناسی همانند دولت و طبقه برای مطالعه خاورمیانه ناکافی‌اند. این رویکرد باعث شده است مسائل عینی خاورمیانه در هاله‌ای رازآلود از فرهنگ‌گرایی مستتر شود. در نتیجه، نویسنده تحلیل طبقاتی را مبنای بررسی پویایی‌های اجتماعی در خاورمیانه قرار می‌دهد که ناگزیر به بررسی چگونگی بسط سیاست‌های نئولیبرالی در چند دهه گذشته گره خورده است. اما بخش دیگری از پاسخ ناگفته مانده است. از آنجا که نئولیبرالیسم صورت متأخر سرمایه‌داری جهانی است، این صورت به شکاف‌ها و منازعات از پیش موجود اجتماعی شکلی تازه بخشیده است. از این رو، اگر برآنیم تا مسائل امروز خاورمیانه را در قالب منازعات جاری جوامع تحلیل کنیم، ناگزیر از ارجاع به تحولات اقتصادی و بررسی تأثیرهای آن بر دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی-سیاسی هستیم.

همچنین، تحلیل دقیق اقتصاد سیاسی منطقه به نحوی تجربی پرده از لفاظی‌های ایدئولوژیک مبلغان نئولیبرالیسم برمی‌دارد و معنی حقیقی و مقصد نهایی دستورکار نئولیبرالی را آشکار می‌کند. یکی از پرتکرارترین دعاوی نظریه‌پردازان و حامیان نئولیبرالیسم تأکید بر رابطه میان آزادسازی اقتصادی و افزایش دموکراسی است. آن‌ها می‌کوشند تا به جامعه بگویند عقب‌نشینی دولت از عرصه اقتصادی به معنی آزادی بیشتر جامعه است. آدام هنیه در این کتاب نشان می‌دهد که تحقق نئولیبرالیسم در خاورمیانه، همچون دیگر نقاط جهان، بدون اتکا به ابزارهای قهری دولت و بدون تمرکز شدید قدرت دولتی ممکن نبوده است. با خواندن سیر تاریخی تحولات مخاطب درمی‌یابد که

چگونه پیاده‌سازی گام به گام سیاست‌های نئولیبرالی به تغییر ماهیت قدرت دولتی در خاورمیانه انجامید و دولت به ابزاری برای بازسازی روابط طبقاتی به نفع تمرکز و تجمع هرچه بیشتر سرمایه در دست گروهی اندک بدل شد؛ فرایندی که ملازم فقر و محرومیت گسترده اکثریت جامعه بوده است. در اینجا، کوچک شدن دولت تنها ناظر به عقب‌گرد دولت از کارکردهای رفاهی است، نه دست شستن از ابزارهای قهری. دولت پیش از هر چیز، می‌باید با مشتی آهنین هرگونه مقاومت سازمان‌یافته اجتماعی در برابر سیاست‌های فاجعه‌بار نئولیبرالی را سرکوب کند تا از این رهگذر، دستورالعمل‌های نئولیبرالی را از بالا و با نظارت مؤسسات بین‌المللی، خاصه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، پیاده کند. یافته‌های تجربی این کتاب خط بطلانی است بر این لفاظی که با بازار آزاد می‌توان به آزادی سیاسی دست یافت. افزون بر ضرورت تقویت سازوکارهای قهری دولت برای مهار اعتراضات، منطق درونی نئولیبرالیسم نیز مستلزم تثبیت دولت در مقام تسهیل‌کننده حرکت فرامرزی سرمایه است. از آنجا که محرک اصلی نئولیبرالیسم میل سرمایه به فراروی از مرزهای جغرافیایی و جست‌وجوی فرصت‌های سودآفرینی در گوشه‌وکنار دنیاست، دولت نئولیبرال مکلف است قطب‌نمای نظم اجتماعی-سیاسی داخلی را با الزامات و مختصات بازار جهانی تنظیم کند. بدین معنی، دولت از پی‌آن است تا با مقررات‌زدایی از بازارهای داخلی، محیط سرمایه‌گذاری را برای سرمایه خارجی جذاب‌تر کند و به‌طور مطلق اجازه دهد تا سود حاصل‌شده از کشور خارج شود و تولید داخلی را با نیازهای بازار جهانی سازگار کند. میل به ادغام در بازار جهانی که جز با تن دادن به قواعد نئولیبرالی برآورده نمی‌شود به وخامت بیشتر زندگی اکثریت جامعه و ثروتمندتر شدن قشر کوچکی از سرمایه‌داران بومی می‌انجامد. از سوی دیگر، در متن بازار جهانی، منفعت سرمایه‌دار بومی بیش از پیش با مدارهای بین‌المللی شده انباشت و منافع سرمایه‌داری جهانی گره می‌خورد. برای تبیین چگونگی درهم آمیختن سرمایه‌ها در گستره خاورمیانه، نویسنده در

بخش مهمی از کتاب به نقش و جایگاه سرمایه‌ خلیجی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه آزادسازی اقتصادی در کشورهای مثل مصر، تونس و اردن زمینه را برای تقویت هرچه بیشتر کانون‌های قدرت در کشورهای عربی خلیج فارس مهیا کرده است به‌نحوی که سود بیشتر پروژه‌های خصوصی‌سازی به جیب شرکت‌های خلیجی می‌رود.

باین‌همه، فرایند بین‌المللی شدن سرمایه که از پی ظهور و تقویت رویه‌های نئولیبرالی در منطقه شدت گرفت، صرفاً پروژه‌ای اقتصادی با هدف تقویت و تمرکز هرچه بیشتر سرمایه نیست. این فرایند ضرورتاً ماهیتی سیاسی دارد. بدین معنی، همسویی با نظم سیاسی جهانی ملازم، و ای بسا پیش‌شرط، ادغام اقتصادی در بازار جهانی است. این نکته اگرچه در کانون تمرکز کتاب نیست، اما نویسنده در فصل درخشان «نئولیبرالیسم تحت اشغال» نیم‌نگاهی به دلالت‌های سیاسی تأسیس دولت نئولیبرال در سرزمین‌های اشغالی فلسطین دارد. همچنین به‌اختصار به پیامدهای کلان‌تر این پروژه برای جامعه فلسطین اشاره می‌کند. تحولاتی که به اتمیزه شدن جامعه فلسطین و گرفتارشدن بخشی از مردم در چنبره روابط بدهی می‌انجامد و لاجرم توان و میل به مقاومت را از مردم می‌ستاند.

کتاب تبارخیزش عمدتاً به ریشه‌های اقتصادی نارضایتی‌های مردم در سطح منطقه می‌پردازد و ارزیابی درباره دستاوردهای بهار عربی را به آینده موکول می‌کند. اکنون که نزدیک به یک دهه از خیزش مردم خاورمیانه می‌گذرد، سرنوشت این قیام‌ها روشن شده است. برخی پیروزی‌های گذرایی به‌دست آوردند و برخی دیگر، به میدان نبرد خونین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل شدند. باین‌همه، هم‌سرنوشتی این قیام‌ها زمانی آشکار می‌شود که به یاد آوریم هیچ‌یک نتوانستند تغییری بنیادین در نظم پیشین منطقه پدید آورند؛ واقعیتی که البته قدرت‌های جهانی، مستقیم و غیرمستقیم، در رقم زدن آن نقش داشتند. اما افزون بر تلاش کانون‌های قدرت برای جهت‌دهی به این قیام‌ها، می‌توان بخشی از علل شکست را در ماهیت خود این جنبش‌ها هم یافت. به‌نظر می‌رسد بسیاری از ویژگی‌های به‌ظاهر

بی‌بدیل بهار عربی به‌عنوان جنبشی افقی و بدون رهبر و فاقد سازمان‌دهی از بالا که از همان ابتدا ستایش و تجلیل شماری از تحلیلگران و جامعه‌شناسان را برانگیخت، چه بسا ضعف و محدودیت آن بوده است. به‌دلیل همین سیالیت و بی‌شکلی بود که هیچ‌یک از این جنبش‌ها نتوانست در بحبوحه انقلاب چشم‌اندازی از جامعهٔ بدیل بیافریند و اقشار مختلف اجتماعی را ذیل آن سازمان‌دهی کند. از این رو، با دستیابی به اولین نشانه‌های موفقیت، شیرازهٔ حرکت جمعی از هم پاشید. بدین سان، فرصتی مهیا شد تا بخش‌هایی از نخبگان سیاسی و اقتصادی پیشین بتوانند با لابی‌گری و جلب حمایت قدرت‌های بیگانه، در ساختار سیاسی پسا-انقلاب نفوذ کنند و به بخشی از نظم سیاسی جدید تبدیل شوند.

به‌رغم آنکه با شکست قیام‌های عربی، ظهور داعش و تداوم اشغالگری‌های امپریالیستی، جسم و روح خاورمیانه زخم‌های عمیقی برداشته است، اما نباید پنداشت که فرصت خلق نظم اجتماعی بدیل به‌تمامی از دست رفته است. شاید بیش از هر زمان دیگری، خاورمیانهٔ امروز نیازمند بازخوانی تجربیات خود است تا با نقد گذشته، اشکال جدید مقاومت را بیافریند. بازخوانی گذشته نه فقط به فهم مسیر طی شده کمک می‌کند؛ بلکه مسیر مبارزات آتی را هم مشخص می‌کند. سرنوشت خاورمیانه را می‌باید مردم خاورمیانه با یاری هم‌دیگر رقم بزنند. چارهٔ ملل و اقوام و مذاهب خاورمیانه بزرگ شدن و درهم تنیده شدن در حیطهٔ کل خاورمیانه است، نه منزوی شدن و کوچک شدن. می‌باید مردمان خاورمیانه آن روح فسرده را شادمانی دوباره بخشند.

یوسف اباذری

◦ مقدمه مترجم

کتاب تبار خیزش از معدود آثاری است که در اوج تحولات بهار عربی با رویکرد اقتصاد سیاسی نوشته شد و از این رو، جایگاهی متمایز در میان سایر تحلیل‌ها دارد. در این کتاب، آدام هنیه به جای پرداختن به سیاست‌ورزی روز، عمدتاً به واکاوی روندهای تاریخی و تحولات طبقاتی ملازم آن می‌پردازد تا زمینه شکل‌گیری اعتراضات و به تبع آن، دلالت‌های سیاسی این جنبش‌ها را تحلیل کند. افزون بر رویکرد نظری نویسنده، وجه متمایز کتاب برجسته کردن حوزه‌هایی است که در مطالعات متداول خاورمیانه عمدتاً مغفول مانده است. یکی از این حوزه‌ها تحولات نئولیبرالی بخش کشاورزی است. از آنجا که در طول تاریخ بخش عمده حیات اقتصادی خاورمیانه به کشاورزی متکی بوده است، تغییرات این حوزه - که به رانده شدن دهقانان کوچک از زمین‌هایشان و رشد حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها انجامید - پیامدهای سیاسی گسترده‌ای برای خیزش‌های یک دهه گذشته داشته است. این روند خاصه برای فهم اعتراضات در کشورهای همانند سوریه و عراق که بیش از سایر

نمونه‌ها (از جمله تونس و مصر) متأثر از حاشیه‌ها بودند اهمیت بسیاری دارد، امری که مطالعات جداگانه‌ای با محوریت این کشورها می‌طلبند. یکی دیگر از زمینه‌هایی که معمولاً همچون استثنایی بر روندهای کلان خاورمیانه از متن تحلیل‌ها کنار گذاشته می‌شود فلسطین است. نویسندگان این کتاب نشان می‌دهد که، به‌رغم ویژگی‌های متمایزی که تداوم اشغالگری بر دولت خودگردان کرانه باختری تحمیل کرده، فلسطین متأثر از همان روندهایی است که به ساختار اقتصاد سیاسی دیگر نقاط خاورمیانه شکل داده است. در واقع اشغالگری اسرائیل، که عریان‌ترین صورت تمایلات امپریالیستی در خاورمیانه است، زمینه را برای بسط سلطه مؤسسات مالی بین‌المللی بر فلسطین و پیشبرد آسان‌تر اصلاحات نئولیبرالی هموار ساخته است. بررسی نمونه فلسطین به‌صراحت رابطه میان امپریالیسم و نئولیبرالیسم را آشکار می‌کند؛ رابطه‌ای که البته از متن تحولات دیگر کشورها غایب نیست و فقط در پوشش به‌ظاهر بی‌طرفانه نهادهای بین‌المللی پنهان شده است. توجه به این مسئله، مبارزه ضداشغالگری اسرائیل را در متن مبارزات کلان‌تر خاورمیانه می‌گنجاند و بُعدی منطقه‌ای به مبارزات فلسطین می‌بخشد.

کتاب تبار خیزش همچنین با بررسی اقتصاد سیاسی خاورمیانه زمینه را برای طرح پرسش‌هایی بنیادی فراهم می‌کند که پاسخ به بسیاری از آن‌ها نیازمند پژوهش‌ها و مطالعات بعدی است. یکی از مهم‌ترین این پرسش‌ها به رابطه میان تحولات نئولیبرالی و جنبش‌های جدید اجتماعی برمی‌گردد. باید به این پرسش اندیشید که هژمونی نئولیبرال چگونه به اعتراضات مردمی در برابر نظام سرمایه‌داری شکل داده است و جنبش‌هایی در چنبره عناصر متناقض و چندپاره ایدئولوژیک خلق کرده است. افزون بر این، پرسش از رابطه میان ایدئولوژی و میل به ادغام در بازار جهانی مجال بیشتری برای بررسی می‌طلبند. سوریه پیش از بهار عربی که در مرکز توجه این کتاب نیست، نمونه خوبی برای بررسی این رابطه و طرح این پرسش است که چرا و چگونه سوریه، که عمدتاً خارج از مدار هژمونیک جهانی قرار داشت

و برخلاف کشورهایایی مثل مصر و تونس مجبور به اجرای فرامین نهادهای بین‌المللی اقتصادی نبود، داوطلبانه تن به دستورکاری نئولیبرال داد. در پایان، مایلم از تمامی دوستان و اساتیدی که در مراحل مختلف ترجمه و آماده‌سازی این کتاب مرا یاری رساندند سپاس‌گزاری کنم. به‌ویژه انتشار این کتاب را مرهون زحمات و پی‌گیری مجدانهٔ دکتر محمد روزخوش هستم که کوشید کتاب به بهترین نحو منتشر شود. همچنین قدردان محمدرضاگردان هستم که با همتی وصف‌ناپذیر در ویرایش این متن کوشید. همچنین، مایلم از دکتر محمد مالجو که مرا در معادل‌گذاری برخی اصطلاحات یاری رساند تشکر کنم. در بازبینی نهایی، برخی اصطلاحات تغییر کردند و برخی جملات بازنویسی شدند که این تغییرات را مدیون تذکرات ارزشمند دکتر یوسف اباذری هستم. اگر لغزش‌ها و نقصان‌هایی برجا مانده باشد، همگی برعهدهٔ مترجم است.



پژوهشگاه اسناد و کتابخانه ملی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

